

مژده خدا برای شما

نویسنده:
دکتر ارنست هان

ترجمه دوم با ویرایش جدید
تامی میوایان

بهمراه اصلاحات، تجدید نظرات و مطالب اضافه شده

چاپ سوم
۲۰۱۲

میسیساگا - آناریو - کانادا

فهرست دروس

- درس اول: گناه انسان، مشکل انسان
درس دوم: قانون خدا، مقصود و کاربرد آن
درس سوم: وعده‌های خدا به وسیله پیامبران
درس چهارم: نجات دهنده می‌آید
درس پنجم: مسیح بیماران را شفا میدهد
درس ششم: تعلیمات مسیح
درس هفتم: مرگ عیسی
درس هشتم: عیسای قیام کرده، زنده و جاودانی
درس نهم: پیروی از عیسی

چاپ سوم ۲۰۱۲
میسیساگا - آنتاریو - کانادا
تیراژ یا نسخه: ۱۰,۰۰۰

طراحی جلد: افشین ا. - تامی میوایان
نقاشی روی جلد: آبرنگ مینیاتور ایرانی اثر استاد حسین بهزاد (نقاش و نگارگر ایرانی)
تکی بیٹی روی جلد: حکیم ناصر خسرو (شاعر و فیلسوف ایرانی)

حق چاپ، طبع و پخش این کتابچه محفوظ به موسسه:

F.F.M.
P.P. Box 65214
Toronto, Ontario
M4K 3Z2

آدرس تارنما (وبسایت) -- www.ffmna.org
میباشد.

توضیحی از ویرایشگر:

خواننده گرامی، این کتابچه در حدود بیست سال پیش توسط برادر عزیزمان در عیسی مسیح، دکتر ارنست هان نوشته شده و مدتها است که کلیه نسخ قبلی آن بفروش رفته و از چاپ خارج گشته است. با این وجود، در طی این مدت نیاز مبرم به چاپ مجدد این کتاب بسیار محسوس بود. لذا، نویسنده با کمک خداوند، پس از اخذ تصمیمات و انجام اقدامات لازم در رابطه با چاپ دوم، و نیز با تغییرات و اضافه نمودن بعضی مطالب دیگر که مربوطه به موضوعات بحث شده در این کتابچه میباشد را نموده و بدینوسیله آنرا مجدداً در اختیار شما خوانندگان عزیز قرار میدهند.

همچنین، در چاپ دوم نهایت سعی و کوشش به عمل آمده است تا به متن ترجمه قدیمی و چاپ اول این کتابچه که بصورت بسیار زیبایی توسط خواهر گرامی لودمیلا ساهاکیان انجام گرفته است امین ماند. ولی با وجود این، نیاز مبرمی به مقداری تغییرات ترجمه‌ای و نیز تصحیح اشتباهات چاپی و ترجمه مطالب اضافه شده جدید همراه با تجدید نظرات در چاپ دوم احساس میشد که بدینوسیله در این نسخه به انجام رسیده است.

این کتابچه با زبانی بسیار ساده و در عین حال کاملاً رسا نوشته شده و نویسنده بهترین سعی خود را نموده است تا حقایق کتاب مقدس را در رابطه با خلقت، گناه، چاره گناه و در نهایت رستگاری و زندگی ابدی را که هدیه‌ای مجانی از طرف خداوند میباشد را در صفحات این کتابچه و بصورت خلاصه شده در دسترس شما خواننده عزیز بگذارد. امید است که با خواندن این کتابچه، آگاهی کامل به حالت افتادگی انسان و بشریت از معصومیت و بیگناهی زمان خلقت را پیدا کرده و متوجه آلوده شدن او با گناه گردیده و نیز توجه به اهمیت نیاز رهایی از این مخصمه را که نهایتاً منجر به مرگ جسمانی و هم مرگ روحانی میشود را بنمایید. آنگاه دعای ما این است که به آغوش باز و رهایی بخش عیسی مسیح که تنها منجی عالم از نیش گناه و این مرگ روحانی و ابدی است پناه آورده و رستگاری و رهایی از جریمه این گناه را که هدیه‌ای است مجانی که از طرف او و به همه آنانیکه آنرا با ایمان از او بطلبند داده خواهد شد قبول نموده و حیات ابدی را از او دریافت نمایید.

در ضمن، لازم بتوضیح است که تمامی آیات ذکر شده در این کتابچه از کتاب مقدس "ترجمه قدیم" که بهمت انجمن پخش کتب مقدسه در میان ملل و در سال ۱۹۸۰ میلادی بچاپ رسیده است استفاده گردیده. در غیر این صورت، مرجع استفاده شده از ترجمه های دیگر، بطور مستقیم در پی آیات استفاده شده و بصورت زیرنویس منعکس خواهد گردید.

در خاتمه، واز صمیم قلب، از زحمات، خدمات و راهنمایی‌های فراوان و سودمند برادران گرامی کشیش ابراهیم غفاری و افشین ا. در رابطه با چاپ و انتشار این کتابچه را مینمائیم.

در عیسی خداوند،

تامی میوایان - واترلو، آنتاریو، کانادا



مقدمه

آیا چیزی که نوزده قرن پیش اتفاق افتاده و به ثبت هم رسیده است هنوز میتواند خبر محسوب شود - و آنهم خبر خوب؟ باور کردن این مطلب دشوار بنظر میرسد، آیا چنین نیست؟

با وجود این، عهد جدید (انجیل) کتابی که نوزده قرن از عمر آن میگذرد، این ادعا را میکند. حتی، با وجود قدیمی بودن آن، انجیل هنوز هم مدعی است که حامل خبر میباشد و آنهم خبر خوب. در حقیقت معنای لغوی انجیل همان "خبر خوب" و یا "مژده" است. خوب بودن اخبار موجود در عهد جدید صرفاً بدلیل جدید و یا قدیمی بودن اخبار موجود در آن نیست، بلکه بخاطر شخصی که در این کتاب معرفی میشود میباشد. انجیل که همانا کلام خداوند میباشد، ما را به عیسی مسیح^(۱) ناجی معرفی مینماید. همچنین، انجیل حاوی کارهای خداوند که از طریق عیسی انجام شده است میباشد.

ممکن است که پرسید چطور عیسی میتواند برای من خبر خوبی باشد؟ در حقیقت شاید شما احساس بکنید که تا حدی عیسی مسیح را میشناسید و فکر کنید که خبر خوب در باره او بهتر از خبرهای خوب در باره استادان، رهبران و پیغمبران دیگر نیست. پس این سؤال پیش می آید که فرق بین عیسی با پیغمبران دیگر چیست و چه چیزی در باره او استثنائی میباشد؟

قصد این کتابچه این است که به شما نشان دهد چرا عیسی استثنائی است و تفاوت او با پیغمبران دیگر چیست. دروس این کتابچه از کتاب مقدس و بخصوص آن قسمت که "عهد جدید" نامیده میشود گرفته شده اند. آنها را بخوانید و نزد خود قضاوت کنید که آیا ادعاهای عهد جدید درست است یا نه؟ این کتابچه حاوی "خبر خوب" است - حتی برای شما. این یک ادعای واقعی است و همانطور که گفته شده است: "مشک آنست که خود بگوید - نه آنکه عطار گوید."

دوستان، قبل از شروع به خواندن این کتابچه، بخاطر بسپارید که همانطور که خداوند از طریق خواندن این دروس با شما صحبت میکند، شما نیز میتوانید از طریق دعا با او صحبت بکنید. همانگونه که با نزدیک ترین دوست و یا عضو خانواده خود راز و نیاز میکنید، با خداوند نیز راز و نیاز بکنید. او زبان شما را میفهمد، احتیاجات، شادیهها و غم و غصه های شما را میداند - آری، او شما را درک میکند.

عزیزان، داستان اینگونه آغاز میشود که همانگونه که مطلع هستید، آدم و حوا بر ضد

۱ - واژه انگلیسی Christ معادل کلمه یونانی Christos (کریستوس) که همانا معادل واژه ماشیخ در زبان عبری (Messiah) که معادل نام مسیح در زبان فارسی و بمعنی "مسح" شده توسط روح القدس میباشد است.

خداوند مرتکب گناه شدند و گناه آنان گناه بزرگی بود. آنها از امر خداوند سرپیچی کرده در نتیجه رابطه دوستی و مشارکتی که پیشتر آنها با خداوند داشتند از بین رفته بود. شاعر میگوید که "نیش عقرب نه از کین است، [بلکه] اقتضای طبیعتش این [چنین] است". از آن پس، آدم و حوا هرگز اجازه اعادت به باغ عدن را نداشته و در نتیجه، فرزندان و نسلهای بعد از آنها هم چنین اجازه‌ای را نیافتند زیرا نتایج گناه آدم و حوا متوجه آنها نیز بود. چقدر غم انگیز است داستان اولین اولاد آنها قائل که بالاخره بر اثر حسادت، برادرش هابیل را کشت. چقدر تأسف آور است دنبال کردن جریان شیوع گناه آدم و حوا که توسط تمامی نسل های بعد از آنان که تعدادشان هم روز بروز فزونی میافت شد. همانطوریکه گناه فزاینده نسل بشر بر علیه خدا و انسان انتشار میافت، قضاوت خداوندی هم بر تمامی آدمیان بجز نوح و خانواده اش نازل شد و تمامی آدمیان در یک سیل از بین رفتند. (آیا اینطور نیست که ما فقط به فیض الهی از چنین مجازاتی رهائی داریم؟) به این دلیل است که کتاب مقدس بکرات در باره این حالت شرارت آمیز قلوب مردم اظهار سوگواری کرده و حتی میگوید: "آنها [انسانها] همگی گمراهند، آنها همگی فاسدند". (اشعیا ۵۳: ۶ و ۶۴: ۶).

آری، حکایت آدمیزاد داستانی تأسفاور است و همینطور هم ادامه می‌یابد. اینطور بنظر میرسد که گناه مانند خون در بدن ما جریان دارد و بر تمام افکار و رفتارمان تأثیر میگذارد و بصورت‌هایی از قبیل غرور، خودخواهی، حسادت، طمع، نفرت، شهوت، رشوه خواری، نافرمانی و سهل‌انگاری در انجام فرامین خداوند ظاهر میشود. شما به آسانی میتوانید به این فهرست اضافه کنید. حتی کارهای نیک ما نیز بسبب انگیزه های خودخواهانه ما لکه دار میباشند (اشعیا ۶۴: ۶) ما بیشتر بنده هوسها، خودخواهی‌ها و اعمال نادرست خود هستیم تا بنده خدا و مطیع اراده او.



درس اول

گناه انسان – مشکل انسان

تمامی کائنات، خلقت و از جمله کره زمین که ما و هر چیزی که روی آن قرار دارد خود بخود بوجود نیامده است. خداوند خالق همه آنها میباشد. همچنین، خداوند آدم، حوا و دیگر مخلوقات را نیز آفریده است. این یک اصل ایمانی است که هم یهودیان، هم مسیحیان و نیز مسلمانان و دیگران به آن عقیده و ایمان دارند. ما بخداوند تعلق داریم و باید در مقابل او و احکامش مسئول و جوابگو باشیم.

پس چرا به آسانی و سوسه میشویم و آنچه را که نباید کرد میکنیم و آنچه را که نباید انجام داد انجام میدهیم؟ چرا نیکی کردن اینقدر دشوار بنظر میرسد در حالیکه بدی کردن خیلی آسان؟ چرا ما به سادگی نسبت به خداوند و همسایگانمان گناه میکنیم؟ چرا اغلب عبادتها، دعاها، روزه ها و صدقه هایمان شایسته و قابل قبول خداوند نیستند؟ چرا ما بقول آن اصطلاح عربی "ترکیبی از گناه و غفلت از انجام فرامین خداوند هستیم؟" چرا ما انسانهائی هستیم که اغلب مشتاق انجام امیال خود هستیم تا مطیع و فرمانبردار از احکام و اراده خداوند؟ آیا خداوند ما را اینگونه خلق کرده است؟ در حقیقت نه!

ما میدانیم و قتیکه که خداوند زمین، آسمان و همه چیز را خلقت میداد، آنها را خوب آفرید (پیدایش ۱: ۳۱). ما همچنین میدانیم که خداوند آدم و حوا را نیز خوب آفرید. آدم و حوا در باغ عدن زندگی میکردند و تمام مایحتاج یک زندگی خوب برای آنها مهیا بود. آنها خدا را میشناختند، با خداوند حرف میزدند و خداوند با آنها. زیر سایه خداوند، آنها حاکم بر تمامی مخلوقات او بودند. آنها آزاد بودند تا هر کاری را که میخواستند انجام بدهند. خداوند فقط یک چیز را در این باغ قشنگ از آنها منع کرده بود و آن، خوردن میوه یک درخت بخصوصی که "درخت حیات" یعنی درخت معرفت نیک و بد بود که در وسط باغ قرار داشت. این یک آزمایش کوچک و ساده ای بود برای نشان دادن و محک کردن اطاعت آنان از او.

ایکاش که آدم و حوا از تمام برکتهای این باغ لذت میبردند و نزدیک آن یک درخت نمیرفتند. ولی متأسفانه، هر دو تصمیم گرفتند که بخاطر خوردن میوه آن یک درخت بخصوص، از وفور نعمات این باغ چشم پوشی کرده و به تمامی آنها پشت پا بزنند. در

حقیقت، شیطان آنان را وسوسه کرده بود. آنها میبایست که برای گریز از این وسوسه به آغوش خداوند پناه میبردند. در واقع، عامل اصلی خوردن آن میوه ممنوع، گناه خود آنها بود. آنها با این عمل نه تنها نسبت به خداوند بلکه نسبت بخود نیز گناه ورزیده و تنها خودشان قابل سرزنش بودند.

بلی، آدم و حوا بر ضد خدا مرتکب گناه شدند و گناه آنان گناه بزرگی بود. آنها از امر خداوند سرپیچی کردند و بنا براین رابطه دوستی و مشارکتی را که با خداوند داشتند از دست دادند.

نافرمانی از یک فرمانروا گناه سبکی نیست. چه چیزی بدتر از عصیان انسان بر علیه خالق خودش، شاه شاهان، خداوند خداوندان میتواند باشد؟ این عمل مصیبت بار آدم و حوا پیامدهای بدی را برای آنها به ارمغان آورد. آدم و حوا این مصیبت را خودشان بر سر خود آوردند و در نتیجه انجام این کار مصیبت وار، آنها از باغ عدن رانده شدند و حق بازگشت به آن باغ را تا زمانی که در این دنیا زنده بودند را نداشتند. آنها دوستی خود را با خداوند قطع کردند و نیز دشمن یکدیگر شدند. غرور، نافرمانی، ترس، نیرنگ، شرم و دشمنی از خصوصیات و عواقب ارتکاب به گناه آدم و حوا است که نه تنها بلای جان آنها شد، بلکه گریبانگیر تمام افراد بشر بعد از آنها نیز گردید.

خداوند ما را به اینصورت نیافرید و راضی نیست که ما اینطور بمانیم. به خواست خداوند، در چند درس بعدی و بتدریج خواهیم دید که چگونه خداوند میخواهد ما را در مشکلاتمان یاری بنماید و بدینصورت ما را از خیر و [اراده] خوب خودش برای زندگیهایمان با خبر سازد.



درس دوم

قانون خدا، مقصود و عمل کرد آن

در حدود یک قرن پیش، مردی از کشور هلند بنام رونتگن (Röntgen) دستگاهی را اختراع کرد که با آن قادر بود از اعضای داخلی بدن انسان عکس بگیرد. شما احتمالاً اسم این دستگاه را میدانید. نام این دستگاه اشعه ایکس (X-Ray) است. در همه جا دکترها میتوانند از این دستگاه برای پیدا کردن عفونت اعضای بدن، شکستگی استخوان و نیز چگونگی طرز کارکرد بعضی از اعضای بدن و غیره استفاده کنند.

در حالت ظاهری و بیرونی، بدن یک شخص ممکن است سالم بنظر برسد. ولی بعضی اوقات او میتواند که تب داشته، سرفه بکند و حتی احتمالاً خون هم بالا بیاورد. هر دکتري میتواند با استفاده از این دستگاه اشعه ایکس تشخیص بدهد که آیا میکروب سل سبب این ناراحتیها هست یا نه.

این دستگاه، این کار را از طریق اشعه ایکس و با تشخیص لکه‌هایی بر روی ریه شخص بیمار ممکن میسازد که نشانه مسلول بودن او میباشد است. حالا، شخص مریض شاید خیال کند که او کاملاً سالم است و [احتیاجی به هیچگونه معالجه ندارد]، ولی دستگاه اشعه ایکس نشان میدهد که آن شخص خیلی بیمار است.

در درس قبلی دیدیم چگونه مرض گناه، در قلوب بنی آدم شیوع پیدا کرد. آنها خدا را فراموش نمودند و به اراده او بی اعتنائی کردند. بدون شک آنها گاهی در اثر گناهانشان در رنج و عذاب هم بودند. اما اغلب این تصور را داشتند که آدمهای خوبی بودند و نیز شاید بهتر از دیگران، چون شاید فکر میکردند که هرگز و یا بندرت مرتکب شرارت میشدند و اشکالی در وضع روحانی و قلوب خود نمیدیدند. آنها همانند آن شخصی میباشند که با آنکه گاهی سرفه میکند و تب دارد، خود را آدم سالمی می‌بیند تا زمانیکه دستگاه اشعه ایکس وضعیت حقیقی و درونی او را که همانا مسلول بودن او میباشد را به او نشان میدهد، و آن مبتنی بر این است که او بیمار است. بلی، او واقعاً و بطور وخیمی بیمار است.

به این دلیل خدا قانون مقدس خود را به وسیله پیغمبر بزرگ موسی به مردم داد. خداوند از اینکه مردم مدام می‌پنداشتند که سالم و خوبند خشنود نبود، چون دل‌هایشان از نظر روحانی مریض بود. خدا میخواست مردم بدانند که سلامتی روحانی دل‌ها واقعاً چگونه است و افرادی که از سلامت کامل روحانی برخوردار هستند چه کارهایی را باید و چه کارهایی را نباید انجام بدهند. او میخواست مردم بدانند که روابط آنها با خدا و با هموعان خود واقعاً چگونه باید باشد و برای اینکه آنها را راهنمایی کند به آنها ده فرمان زیر را داد (خروج ۱۷: ۲۰-۱):

- ۱- من خدای تو هستم، تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد.
- ۲- هیچگونه بت برای خود نساز و آنها را سجده نکن.
- ۳- نام یهوه خدای خود را به باطل مبر.
- ۴- روز سبت (۲) را بخاطر داشته باش و آنرا مقدس نگاهدار. در هفته، شش روز بکار مشغول باش و در آن مدت کارهای خود را انجام ده.
- ۵- پدر و مادر خود را احترام نما.
- ۶- قتل مکن.
- ۷- زنا مکن.
- ۸- بر ضد همسایه خود شهادت دروغ مده.
- ۹- دزدی مکن.
- ۱۰- به هیچ چیز همسایه ات طمع مورز.

این ده فرمان را خداوند در دو فرمان مهم خلاصه کرد:

- ۱- "خداوند خدای خود را با تمامی دل و جان دوست بدار. این نخستین فرمان است." (تثنیه ۶: ۵).
- و دومین فرمان بدینسان است:
- ۲- "همسایه خود را مانند خویش دوست بدار." (لاویان ۱۹: ۱۸).

آیا شما فکر میکنید که شخص نیکو و درستکاری هستید و هرگز کار غلط نمیکند و اینکه رابطه شما با خدا و همسایه‌تان خوب است؟ آیا نظر یک همسایه امین و قابل اعتماد نسبت به شما همانند نظر خودتان نسبت بخودتان میباشد؟ مهمتر از آن، آیا آنچه خداوند نسبت به شما فکر میکند بسی بالاتر از نظر خودتان و همسایه‌تان نسبت به خودتان میباشد یا نه؟ این احکام خداوند مقیاس او برای سنجیدن رفتار ما میباشد و کارشان همانند آن دستگاه اشعه ایکس است که ما را به دیدن وضعیت روحانی قلبمان آنطوریکه خداوند آنرا میبیند قادر میسازد.

آیا خداوند را با تمامی دل و جان دوست میدارید؟ شاید ادعا بکنید که بتهای سنگی و چوبی ندارید، ولی در حقیقت بیشتر وابسته و نگران پول، قدرت، ثروت، دانش، رابطه جنسی یا چیزها و یا اشخاص دیگری بیشتر از خداوند هستید. آیا همسایه خودتان را مانند خودتان دوست دارید؟ آیا آنها را بخاطر خودشان دوست دارید یا بخاطر خودتان؟ اگر شما گول میزنید، کلاهبرداری میکنید، دروغ میگوئید، رشوه میدهید، طمع می‌ورزید، دزدی میکنید، دعوا میکنید و یا نفرت می‌ورزید، باید بدانید که اینها علائم این است که در دلتان نقصی وجود دارد و همینطور در رابطه بین شما و خداوند و همسایه‌تان نیز عیبی موجود است. بدانید که خداوند آگاه از همه چیز است و ما آنچه را که میباید انجام بدهیم انجام نداده ایم.

۲- روز هفتم هفته، روزی که طبق شریعت یهود، انجام هیچ نوع کاری بغیر از استراحت مجاز نمیباشد.

همچنین، خداوند احکام مقدس خود را به دو دلیل دیگر نیز بما داده است:

۱- خداوند مقدس و صالح میباشد و او میخواهد که ما او را همان طوریکه او هست ببینیم. او میخواهد که ما او را واقعاً مقدس، صادق و همانند یک قاضی عادل ببینیم. او میخواهد که ما بدانیم که او نیکو است و از بدی و شرارت متنفر است. او میخواهد که ما بدانیم که او چه انتظاری از ما دارد و اراده او برای زندگی ما چیست.

۲- همانطوریکه یک پدر خوب و مهربان میخواهد فرزندانش از بیماری و ناخوشی در امان باشند، خداوند نیز بخاطر محبتی که نسبت بما دارد میخواهد که ما از بدی و شرارت بپرهیزیم. همانطور که یک پدر مهربان فرزند مریض خود را به بیمارستان میبرد تا بداند سبب ناخوشی او چیست، خداوند نیز بوسیله احکام خود میخواهد ما علل ناخوشی روحانی خود را دریابیم. یک پدر خوب هیچگاه نمیخواهد که فرزندش بمیرد، و به همین معیار، خداوند نیز نمیخواهد که فرزندانش از طریق روحانی مرده باشند. حالا نظر شما در باره آن شخصی که نسبت به عکس اشعه ایکس که نشاندهنده بیماری سل در بدن و در اعماق ریه‌های او بود بی اعتنائی کرد چیست؟ او مثل شخصی میماند که به قوانین خداوند بی اعتنائی میکند. بیمار مسلولی که منکر بیماری خود است و از معالجه کردن آن می‌پرهیزد بزودی خواهد مرد. او احتیاجی به معالجه شرارتی که در درون و اعماق روح و بدن او وجود دارد نمی‌بیند، ولی او بزودی از نظر روحانی خواهد مرد.

حالا تصمیم شما چیست؟ آیا شما آماده، مایل و بقدر کافی شجاع هستید که در روشنایی قوانین خداوند دل خود را بیازمایید؟ آیا واقعاً میخواهید با خود امین باشید؟ آیا میخواهید که خدا به شما کمک بکند؟

اگر جوابتان مثبت است، شما آزادانه اقرار خواهید کرد که: "بله خدایا، در قلب من ناخوشی و گناه وجود دارد، لطفاً کمک کن."

در دروس بعدی خواهیم دید چگونه خداوند در این رابطه قول داده است که به تمامی نوع بشر کمک بکند. آیا در ضمن مایلید که احکام دهگانه خداوند را به دل بسپارید؟



درس سوم

وعده‌های خداوند به وسیله پیامبران

فرض کنیم کسی که شما به او اعتماد کامل دارید شما را بطور بدی از خود برنجاند. آیا حاضر خواهید بود که در همان لحظه او را بخشیده و دوستی با او را دوباره ادامه بدهید و آماده کمک کردن به او باشید؟ با اینکه آدم و حوا نسبت بخداوند مرتکب گناه شدند و قابلیت زندگی کردن در باغ عدن را دیگر نداشتند، ولی خداوند کماکان مراقب آنان بود و آنها را کاملاً رها نکرد. در کتاب مقدس میخوانیم که او حتی برای آنها پوشاک هم فراهم آورد تا از لختی خود شرم نداشته باشند - شرمی که آنها فقط بعد از ارتکاب گناه تجربه کردند.

خداوند همچنین میدانست که قلبهای آدم و حوا بوسیله گناه لکه دار شده بود. بنابراین او به آنها و نسلهای آینده بعد از آنها قول یک نجات دهنده را داد تا بوسیله او بخشش گناهان و داشتن قلب پاک را برای آنان میسر بسازد. این اولین نشانه یک خبر خوب از طرف خداوند برای آنها بود.

بالاخره، خداوند مردی را بنام ابراهیم انتخاب کرد و به او فرمود تا سرزمین و قوم خود را ترک کند و آداب بد آنها را پشت سر بگذارد تا خداوند سرزمینی را که به او و نسل های آینده که در آن زندگی خواهند کرد به او نشان بدهد. خداوند به ابراهیم فرمود: "بوسیله نسلهای تو تمامی ملت‌های روی زمین برکت خواهند یافت." (پیدایش ۱۲: ۳)

خداوند بوسیله این سخنان قول خود را که همانا فرستادن یک نجات دهنده برای تمامی جهان بود تجدید کرد. همچنین، خداوند این قول را بطور واضحتری برای فرزندان اسرائیل که همانا نسلهای آینده بعد از یعقوب یعنی نوه ابراهیم میباشند را تکرار نمود. ابراهیم به خداوند اطمینان نمود و آنچه را خداوند امر فرمود بجا آورد. مطمئناً این است دلیلی که ابراهیم به لقب "دوست خدا" معروف است (اشعیا ۴۱: ۸). (آیا شما میتوانید خود را دوست خداوند تصور بکنید و با او یک رابطه و مشارکت شخصی داشته باشید؟ این نجات دهنده چه کسی میتواند باشد و چه خواهد کرد؟ خداوند اطلاعات بیشتری را مخصوصاً از طریق اشعیا نبی به مردم داد. او مسیح (۳) یگانه پادشاه مسح شده بوسیله روح القدس خداوند خواهد بود. بعنوان پادشاه، او خدمتگذار خداوند و از هر جهت مطیع

۳- مراجعه شود به زیرنویس شماره ۱

او خواهد بود. او بیماران را شفا خواهد داد، به نابینایان بینائی و به ناشنویان شنوائی خواهد داد. اما مهمتر از اینها او چنان مطیع ارادهٔ خداوند خواهد بود که وی، یعنی یگانه شخص بیگناه، حیات خود را برای کفارهٔ گناهان من و شما قربانی خواهد کرد و در او، خداوند با ما حضور خواهد داشت.

چند عبارت زیر از کتاب مقدس و از پیغمبر بزرگ اشعیا میباشد که صدها سال قبل از تولد مسیح توسط او اعلام شدند. همچنین، این آیات نشاندهندهٔ انجام، تکمیل و اجرای این پیشگویی‌ها میباشد که ما آنها را در قسمت عهد جدید کتاب مقدس می‌یابیم:

"بنابر این خود خداوند به شما آیتی خواهد داد: اینک باکره (۴) حامله شده، پسری خواهد زایید و نام او را عمانوئیل (۵) خواهد خواند. " (اشعیا ۷: ۱۴).

"^۵آنگاه چشمان کوران باز خواهد شد و گوشهای کران مفتوح خواهد گردید.

^۶آنگاه لنگان مثل غزال جست و خیز خواهند نمود و زبان گنگ خواهد سرآید.

زیرا که آنها در بیابان و نهرها در صحرا خواهد جوشید." (اشعیا ۳۵: ۵-۶).

"اینک بندهٔ من که او را دست گیری نمودم و برگزیده من که جانم از او

خشنوداست، من روح خود را بر او می‌نهم تا انصاف را برای امت‌ها صادر

سازد. " (اشعیا ۴۲: ۱).

"^۷همهٔ ما مثل گوسفندان گمشده بودیم و هریک از ما به راه خود می‌رفت.

خداوند گناه ما را به حساب او آورد، و او به جای ما متحمل آن مجازات

شد. ^۷با او، با خشونت رفتار شد، اما او با فروتنی آن را تحمل کرد. مانند بره‌ای

که به کشتارگاه می‌برند، و مانند گوسفندی که در حال پشم‌چینی ساکت است، او

دهان خود را نگشود. ^۸او را ظالمانه گرفتند، محکوم کردند و به پای مرگ

بررند، و هیچ کس اعتنایی به سرنوشت او نداشت. او به خاطر گناهان قوم ما

کشته شد. ^۹او را در مقبرهٔ شیریان و در کنار دولتمندان دفن کردند، هر چند که

او هیچوقت مرتکب جرمی نشده بود و هیچ ناراستی در دهانش نبود." (اشعیا

۵۳: ۶-۹).

در درس قبلی دیدیم که چگونه خداوند بوسیلهٔ قوانین خود شرارت‌های دلهای ما را بمان نشان میدهد. قوانین او همانطوریکه دیدیم، مثل یک دستگاه اشعهٔ ایکس است که ناخوشی‌های ما را مشخص کرده و نشان دهندهٔ احتیاج ما به معالجه است.

اما دستگاه اشعهٔ ایکس فقط میتواند نشاندهندهٔ ناراحتی‌های ما باشد و نه شفا و درمان دهندهٔ آنها. شفا و درمان کردن کار یک پزشک است نه یک دستگاه اشعهٔ ایکس. پس قوانین خداوند فقط میتوانند راهنمای زندگی ما و آشکار سازندهٔ بیماری دلهای ما که

همانا گناه است و نیز نشاندهندهٔ گناهان ما بر علیه خداوند، همسایگانمان و خودمان باشند. (و مبادا فراموش بشود که خداوند خالق و صاحب ما است!) دستگاه اشعهٔ ایکس هرگز نمیتواند که درد دلهای ما را درمان کند. همچنین، کارهای خوب و نیک ما نیز

۴- واژهٔ عبری "باکره" که در این آیه بکار برده شده است، معادل دخترى جوان می‌باشد. این واژه در عبری اشاره به هر دخترى باکره که آمادهٔ ازدواج است می‌باشد.

۵- عمانوئیل یکی از القاب خداوند است و "بزربان عبری معنی "خداوند با ما است" میباشد (اشعیا ۷: ۱۴).

۶- این آیه از ترجمهٔ "مژده برای عصر جدید" که توسط انجمنهای متحد کتاب مقدس و در سال ۲۰۰۷ چاپ شده است استفاده گردیده.

نمیتواند گناهان ما را آمرزیده و قلوب ما را پاک و طاهر سازد. برای انجام این کار ما احتیاج به یک نجات دهنده داریم – این یک رستگاری خداوندی است. و این فقط با فیض خداوند ممکن است! فقط فیض خداوند و نه چیز دیگر!

خداوند وفادار، صادق، مقدس، بخشنده و مهربان است. او نه تنها به ما وعده میدهد، بلکه او در اجرای وعده های خود وفادار و امین است. ما در درسهای بعدی خواهیم دید که چگونه خداوند عیسی مسیح را برای انجام وعده هائی که به آدم، حوا، ابراهیم، اشعیا و دیگر پیغمبران و نیز به فرزندان اسرائیل و به تمامی مردم داده بود فرستاد. ستایش بر خداوند! عیسی مسیح کلام خدا و خبر خوش او برای همه است.



درس چهارم

نجات دهنده میآید

آیا میدانید چرا روز کریسمس (Christmas) در بسیاری از کشورها تعطیل رسمی و عمومی است؟ در روز کریسمس، آن کشورها تولد عیسی مسیح، آن ناجی بزرگ را جشن میگیرند.

همانطوریکه خداوند به ابراهیم قول داده بود، فرزندان ابراهیم آنقدر از دیاد پیدا کردند که به ملتی تبدیل شدند و در سرزمین مقدس که امروزه اغلب فلسطین نامیده میشود سکنی گزیدند.

حدود ۲۰۰۰ سال پیش، رومیان در این سرزمین بفرزندان اسرائیل فرمانروایی میکردند. یکی از بزرگترین امپراطوران رومی آنزمان، قیصر اگستس، فرمانی مبنی بر سرشماری تمامی ساکنین آن سرزمین را صادر کرد. برای اجرای این فرمان، هر کسی میبایست برای ثبت نام خود به شهر زادگاه یا دهکده نیاکان خود میرفت.

یوسف و نامزدش مریم، هر دو مقیم ناصره بوده و از این فرمان چندان خوشحال نبودند. ناصره، سرزمین اجدادیشان یعنی داود پادشاه، شهر کوچکی در ناحیه کوهستانی شمال سرزمینشان و دور از بیت‌الحم بود. این مستلزم آن بود که آنان میبایستی حداقل ۱۳۰ کیلومتر سفر بکنند تا به آنجا برسند. در آنروزها، امکاناتی چون ماشین و قطار برای مسافرت وجود نداشت. آنها شتر یا وسیله نقلیه دیگری هم نداشتند که بتوانند بوسیله آن و براحتی به آنجا سفر بکنند. در حقیقت، یوسف نجار و نامزدش مریم، بقدری افراد عادی بودند که کسانی که آنها را میشناختند هرگز نمیتوانستند تصور بکنند که آنها از نسل شاهان هستند.

مریم واقعاً در وضعیتی نبود که بتواند این مسافرت را با هیچ وسیله نقلیه‌ای انجام بدهد، زیرا که او منتظر تولد قریب الوقوع اولین فرزندش بود. حتی وقتی که مریم و یوسف به بیت‌الحم رسیدند مشکلاتشان هنوز پایان نیافته بود. از آنجا که بسیاری از مسافران دیگر قبلاً تمام محل های مسکونی را گرفته بودند، یوسف نتوانست تا محل و اقامتگاهی را برای توقفشان در آنجا پیدا بکند. مریم نه تنها در اثر مسافرت بسیار خسته شده بود، بلکه اکنون دچار درد زایمان هم بود.

سرانجام، یوسف و مریم در گوشه ای از یک طویله که سرپناه حیوانات بود جایگزین شدند. شب سردی بود و کسی به کمک آنها نیامد. مریم، اولین فرزند خود را بدون وجود

کسی بجز یوسف که در کنارش بود و شاید چند حیوانی که نگاهش میکردند بدنیا آورد. این بود آن "خبر خوش" برای همه! ولی آیا کسی به این خبر اهمیتی میداد؟ در فاصله ای نه چندان دور از آنها، چند چوپان در طول شب سرگرم مراقبت از گله هایشان بودند. آنها مردمی فروتن و افتاده بودند که مورد بی اعتنائی مردمیکه خود را از طبقه بالاتر و مهمتر اجتماع میدانستند واقع شده بودند. ولی ما میتوانیم گمان کنیم که آنها به خدا و قولهایش که در نوشته‌های پیغمبران ثبت و پیش‌بینی شده بود اعتماد داشتند و اغلب دچار این شگفتی بودند که او کی به وعده فرستادن مسیح موعود و نجات دهنده تحقق خواهد داد. انجیل در این مورد چنین مینویسد:

«و در آن نواحی، شبانان در صحرا بسر می‌بردند و در شب پاسبانی گله های خویش می‌کردند. ناگاه فرشته خداوند بر ایشان ظاهر شد و کبریایی خداوند بر گرد ایشان تابید و بغایت ترسان گشتند. فرشته ایشان را گفت: "مترسید، زیرا اینک بشارت خوشی عظیم به شما می‌دهم که برای جمیع قوم خواهد بود. ^{۱۱} که امروز برای شما در شهر داود، نجات دهنده‌ای که مسیح خداوند باشد متولد شد. ^{۱۲} و علامت برای شما این است که طفلی در قنداقه پیچیده و در آخور خوابیده خواهید یافت." (لوقا ۲: ۱۲-۸).

بزودی تاریکی یکبار دیگر آسمان را پوشانید و سکوت دوباره برقرار کردید. بلافاصله شبانان بطرف بیت‌الحم روانه شدند و سریعاً نوزاد، مادرش مریم و یوسف را پیدا کردند. همه چیز دقیقاً همانطور بود که فرشته به آنان گفته بود. آنها آنچه را که فرشته در باره این کودک گفته بود نقل نمودند و شروع به سپاس از خدا برای آنچه که دیده و شنیده بودند کردند. گمان میکنم برای آنها این شب بخصوص بطور خارق‌العاده و سریع گذشت. اما شبی بود که هرگز آنها نمیتوانستند آنرا فراموش بکنند (لوقا ۲: ۱۵-۲۰).

بدون شک، همانطوریکه مریم به ملاقات شبانان می‌اندیشید، از این جریان در شگفتی بود. این واقعه او را بیاد یک ملاقات مشابه ولی شگفت‌انگیزتری میانداخت که چند ماه قبل وقتیکه فرشته جبرئیل پیغام خدا را برایش آورده و بدو چنین گفت: "ای مریم ترسان مباش زیرا که نزد خدا نعمت یافته‌ای. ^۱ و اینک حامله شده، پسری خواهی زایید و او را عیسی خواهی نامید. ^۲ او بزرگ خواهد بود و به پسر حضرت اعلی، مسمی شود، و خداوند خدا تخت پدرش داود را بدو عطا خواهد فرمود. ^۳ و او بر خاندان یعقوب تا به ابد پادشاهی خواهد کرد و سلطنت او را نهایت نخواهد بود." (لوقا ۱: ۳۳-۳۰).

آیا میتوانید مجسم بکنید که اگر فرشته خدا نیز برای شما یک پیغام مخصوص بیاورد چه احساسی در شما ایجاد خواهد شد؟ ولی مریم توانست بر ترس و تردید خود غلبه کند زیرا که او به خداوند اعتماد داشت. او میدانست که کلام خدا آنقدر قدرت داشت که توانست زمین و آسمان را بیافریند، بنابراین، او معتقد بود که اگر خدا گفت که او یک زن جوان ازدواج نکرده، بدون وصلت با مردی صاحب فرزندی خواهد شد، او بدون شک فرزندی خواهد داشت. زیرا خدا خداست و او آنچه را که میگوید انجام میدهد. یوسف نیز بعداً فهمید که برای مریم چه اتفاقی افتاده بود. او مصمم شد که از مریم مراقبت کند. برای او اهمیتی نداشت که مردم در باره او چه فکر میکردند یا چه میگفتند.

نمیدانیم آیا مریم کلام خدا را که صدها سال پیش در کتاب اشعیای نبی مبنی بر آمدن یک منجی که گفته و پیش بینی شده بود را بخاطر داشت یا نه: "بنابراین خود خداوند به شما آیتی خواهد داد: اینک باکره حامله شده، پسری خواهد زایید و نام او راعمانوئیل (۷) خواهد خواند. " (اشعیا ۷: ۱۴).

او چقدر به اینکه مادر این بچه که نجات دهنده جهان خواهد شد افتخار میکرد! او و یوسف بغیر از شکرگزاری به خداوند کار دیگری نمیتوانستند بکنند.

۷- مراجعه شود به زیرنویس شماره ۵.



درس پنجم

مسیح بیماران را شفا میدهد

مسیح در سی سالگی شروع بخدمت عمومی خود کرد. در عهد جدید میبینیم که او چطور به همه شهرها و دهات میرفت و در باره ملکوت خدا یعنی اراده خدا برای مردم و حکمرانی خدا بر آنان و تمامی خلقت تعلیم میداد، و عظمی می نمود و بیماران را شفا میداد. این طور بنظر میرسید که مرض و ناخوشی انتهائی نداشت. او به کوران بینائی، به کران شنوائی، و به لالان قدرت سخنگویی داد. او جذامیان را شفا داد، ارواح خبیثه را بیرون راند و حتی مردگان را زنده ساخت. در حالیکه دست شفا بخش او به آرامی بیماران را لمس و شفا میداد، وی حرفهای اشعیای نبی را بخاطر میآورد که در باره او نبوت کرده بود: "و حال آنکه بسبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید. و تادیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخمهای او ما شفا یافتیم." (اشعیای ۵۳: ۵). مسیح با شفا دادن بیماران به مردم نشان میداد که دوست آنها میباشد. ولی در عین حال، او خود را نیز بصورت نجات دهندهای که خداوند در باره آمدنش بوسیله اشعیای نبی سخن گفته بود به مردم میشناساند. او هرگز از قدرت خود برای منفعت شخصی استفاده نکرده و برای تظاهر از آن استفاده نکرد. او بوسیله کارهای عظیمی که انجام میداد مردم را بطرف خدا، پاکی، خوبی و بخشندگی هدایت میکرد.

درحقیقت، شفاهای مسیح علانمی از خداوند بودند. آنها علانمی بودند که دقیقاً قصدشان هدایت مردم به ورای آن علانم یعنی بسوی علامت دهنده آنها یعنی خداوند بودند. مثل این بود که مسیح بگوید: "تو، هدیه شفا را از خداوند قبول کردی. آیا اکنون به سوی خود خدا برمیگردی، او را پذیرفته، از او سپاسگذاری نموده و او را خدمت میکنی؟" اکثراً مردم آنقدر از هدیه شفا خوشنود میشدند که شفا دهنده را فراموش میکردند. بهمین دلیل است که عیسی مسیح بهمان اندازه نگران امراض جسمانی مردم بود، نگران بیماری دلهای آنها نیز بود. عهد جدید در این رابطه، واقعه خارق العادهای را اینچنین گزارش میدهد:

«^۲ آنگاه مفلوجی را بر بستر خوابانیده، نزد وی آوردند. چون عیسی ایمان ایشان را دید، مفلوج را گفت: "ای فرزند، خاطر جمع دار که گناهایت آمرزیده شد." آنگاه بعضی از کاتبان با خود گفتند: "این شخص کفر میگوید." ^۳ عیسی خیالات ایشان را درک نموده،

گفت: "از بهر چه خیالات فاسد به خاطر خود راه می‌دهید؟ زیرا کدام سهل تر است، گفتن اینکه گناهان تو آمرزیده شد یا گفتن آنکه برخاسته بخرام؟^۸ لیکن تا بدانید که پسرانسان^۸ را قدرت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست...^۹ آنگاه مفلوج را گفت: "برخیز و بستر خود را برداشته، به خانه خود روانه شو!"^{۱۰} در حال او برخاسته، به خانه خود رفت!^{۱۱} و آن گروه چون این عمل را دیدند، متعجب شده، خدایی را که این نوع قدرت به مردم عطا فرموده بود، تمجید نمودند.» (متی ۹: ۸-۲).

در آن روز بزرگ قیامت و داوری وقتی که خدا تمام مردم را قضاوت خواهد کرد، چه چیزی ما را نهایتاً از خدا جدا خواهد کرد و چه چیزی ما را در مقابل او محکوم خواهد کرد؟ آیا آن چیز جذام، کوری، فلج و یا بیماری جسمانی دیگری خواهد بود؟ همانطور که در درس قبلی دیدیم، این دل ما است که بوسیله گناه مریض شده و ما را از خداوند و دوستی با او دور نگاه میدارد - دلی که نسبت به خوبیها و قدوسیت خداوند نابینا است. دلی که به احکام خدا ناشنوا شده، دلی که از خودخواهی فلج شده است. آموزش گناهان بوسیله خداوند محتاج قلبی پاک، دلی عاری از خودخواهی که آزاد است به خدا و همسایه خود محبت ورزد و فکری که افکار خداپسندانه را بیرواند و زبانی که مملو از برکات او باشد و از هرگونه غیبت و لعنت شیطانی بدور باشد است. این است بزرگترین احتیاج هر فرد در آنروز!

آیا تا بحال از دوستی پرسیده اید که بزرگترین احتیاج او چیست؟ آیا آن احتیاج دارا بودن سلامتی، ثروت، افتخار، معلومات، شادی، شغل و یا خانواده خوب است؟ مثل من و شما، اولین و مهمترین احتیاج او دارا بودن بخشش از طرف خدا و صاحب بودن دل پاکی است.

به سخنان ارمیای نبی یکی دیگر از پیغمبران بزرگ خدا گوش کنید که از قول خداوند چنین میگوید:

"دل از همه چیز فریبنده تر است و بسیار مریض است، کیست که آن را بداند؟"
(ارمیای نبی ۱۷: ۹)

و گوش کنید به سخنانی از کتاب مزامیر (زبور داود):

"^۱ای جان من خداوند را متبارک بخوان! و هر چه در درون من است نام قدوس او را متبارک خواند. ^۲ای جان من خداوند را متبارک بخوان! و جمیع احسان های او را

فراموش مکن! ^۳که تمام گناهانت را می‌آمرزد و همه مرض های تو را شفا می‌بخشد." (مزمور ۱۰۳: ۱-۳).

۸- "پسر انسان" یکی دیگر از القاب عیسی مسیح میباشد و مفهوم آن یعنی زاده شده از انسان است. همانطوریکه قبلاً دیدیم، کلمه خداوند بصورت انسان - ولی انسانی پاک و بیگناه بر روی زمین ظاهر شد. این یکی از دلایلی است که مسیح "پسر انسان" هم نامیده میشود. او نماینده خداوند برای ما و نماینده ما پیش خداوند است. او به همانگونه که اراده خداوند است، بصورت یک انسان کامل هم میباشد. لطفاً به زیرنویس شماره ۱۲ مراجعه شود.

حالا، آیا بخاطر دارید معنی نام "عیسی" را؟ (۹) بله، عیسی برای همه ما کلام آمرزش و شفای خدا و برای کوران کلام روشنائی و برای مردگان کلام حیات ابدی است. عیسی الان درب قلب شما را میزند. او میخواهد وارد شود و مهمان شما باشد. آیا درب قلب خود را باز خواهید کرد و او را خوشآمد خواهید گفت؟ این است آن خبر خوش! آیا به آن معتقدید و به آن ایمان دارید؟ اگر شما حقایق حقیقی و در پی آرامش هستید، مطمئناً به این سوال پاسخ مثبت داده و چنین عمل خواهید کرد.

۹- منظور و معنی از نام عیسی یعنی "نجات دهنده" از گناه است



درس ششم

تعلیمات مسیح

تعلیمات مسیح را میتوان به یک الماس پرارزش که ابعاد بسیاری دارد تشبیه کرد. آیا میتوانید تلالو و درخششی را که از هر تراش الماس در نور آفتاب ایجاد میشود در نظر مجسم بکنید؟ چنین است ابعاد تعلیماتی عیسی مسیح که در نور خود عیسی منشعشع میشود. او نه تنها برای ما تعلیمات خوب فراهم کرد، بلکه خودش هم بر طبق این تعلیمات عمل و زندگی نمود.

در این درس ما فقط میتوانیم چند نکته از دروس عیسی مسیح را برایتان بیان کنیم. برای اطلاعات بیشتر در باره تعلیم عیسی مسیح، لطفاً یک جلد از کتاب او را که "انجیل" و یا "عهد جدید" نامیده میشود و قسمتی از کتاب مقدس مسیحیان که شامل "عهد عتیق" نیز میباشد را تهیه و مطالعه بفرمایید. به این طریق شما میتوانید به آنچه که عیسی در باره دعا، روزه، کمک به نیازمندان، صدقه و غیره را گفته است آگاهی بیابید. در اینجا، ما به دو نکته از تعلیم عیسی در رابطه با خداوند، و رابطه ما با همسایگانمان میپردازیم. عیسی مداوماً خدا را پدر آسمانی خود مینامید. برای عیسی، نام پدر زیباترین نام در میان نامهای زیبای خدا بود. او دائماً به شاگردانش میآموخت که خدا پدر آسمانی آنها بود و آنها فرزندان او بودند. او برای روشن کردن منظورش از ساده ترین وقایع زندگی روزمره مردم که قابل فهم همگی بود استفاده میکرد. برای مثال او گفت:

"وکیست از شما که پدر باشد و پسرش از او نان خواهد، سنگی بدو دهد یا اگر ماهی خواهد، به عوض ماهی ماری بدو بختد،^{۱۲} یا اگر تخم مرغی خواهد، عقربی بدو عطا کند.^{۱۳} پس اگر شما با آنکه شیرین هستید می دانید چیزهای نیکو را به اولاد خود باید داد، چند مرتبه زیادتیر پدر آسمانی شما روح القدس را خواهد داد به هر که از او سوال کند." (لوقا ۱۱: ۱۳-۱۱).

او میخواهد روح مقدس خود را که قدرت شخصی او میباشد به شما بدهد که دلهای شما را تغییر دهد.

عیسی در جایی دیگر میافزاید که: "آیا پنج گنجشک به دو فلس فروخته نمی شود و حال آنکه یکی از آنها نزد خدا فراموش نمی شود؟^۷ بلکه مویهای سر شما همه شمرده شده است. پس بیم مکنید، زیرا که از چندان گنجشک بهتر هستید." (لوقا ۱۲: ۷-۶).

مسیح در پایان سخنانش نتیجه گیری کرد که با توجه به این حقیقت، چگونه ما میتوانیم از اعتماد به خدا بعنوان یک پدر آسمانی سرباز زده و از آن سرپیچی بکنیم! خدا میخواهد که ما او را دوست بداریم، زیرا که او ما را دوست دارد. او میخواهد که ما محبتمان را نسبت به او با محبت کردن به همسایگانمان و دیگران - حتی آنهایی که ما را تحقیر میکنند و نسبت به ما حسادت و تنفر دارند نشان بدهیم. برای تشریح این موضوع، عیسی روزی در جواب یکی از فقهای یهود مبنی بر چگونگی وراثت و دستیابی جاودانی، در داستانی بنام "سامری نیکو"، اینگونه بدو پاسخ داد:

«^{۲۵} ناگاه یکی از فقها برخاسته از روی امتحان به وی گفت: "ای استاد چه کنم تا وارث حیات جاودانی گردم؟" ^{۲۶} [عیسی] به وی گفت: "در تورات چه نوشته شده است و چگونه میخوانی؟" ^{۲۷} او جواب داد، گفت: "اینکه خداوند خدای خود را به تمام دل و تمام نفس و تمام توانایی و تمام فکر خود محبت نما و همسایه خود را مثل نفس خود." ^{۲۸} مسیح بدو گفت: "نیکو جواب گفتی. چنین بکن که خواهی زیست." ^{۲۹} لیکن او چون خواست خود را عادل نماید، به عیسی گفت: "و همسایه من کیست؟" ^{۳۰} عیسی در جواب وی گفت: "مردی که از اورشلیم به سوی اریحا می‌رفت، به‌دستهای دزدان افتاد و او را برهنه کرده مجروح ساختند و او را نیم مرده واگذارده برفتند." ^{۳۱} به اتفاق کاهنی از آن راه می‌آمد، چون او را بدید از کناره دیگررفت. ^{۳۲} همچنین شخصی لاوی نیز از آنجا عبورکرده نزدیک آمد و بر او نگرسته از کناره دیگربرفت. ^{۳۳} لیکن شخصی سامری که مسافر بود نزد وی آمده چون او را بدید، دلش بر وی بسوخت. ^{۳۴} پس پیش آمده بر زخمهای او روغن و شراب ریخته آنها را بست و او را بر مرکب خود سوارکرده به کاروانسرای رسانید و خدمت او کرد. ^{۳۵} بامدادان چون روانه می‌شد، دو دینار درآورده به سرایدار داد و بدو گفت این شخص را متوجه باش و آنچه بیش از این خرج کنی، در حین مراجعت به تو دهم. ^{۳۶} پس به نظر تو کدام یک از این سه نفر همسایه بود با آن شخص که بدست دزدان افتاد؟" ^{۳۷} وی گفت: "آنکه بر او رحمت کرد." عیسی وی را گفت: "برو و تو نیز همچنان کن." (لوقا ۱۰: ۲۵-۳۷).

ما فقط در صورتی میتوانیم قدر این داستان را بدانیم که این حقایق را بخاطر بسپاریم:

- ۱- در این مثال، عیسی یک فقیه کلیمی را مخاطب قرار میدهد که از او در باره معنی و مفهوم "همسایه نیکو" سؤال میکند.
- ۲- یهودیان معمولاً افراد (قوم) سامری را حقیر شمرده و آنها را مردمانی فرومایه که از خداوند و احکامش روی گردانده بودند محسوب میکردند.
- ۳- در آن روزها، جاده اورشلیم به اریحا (اریخو) جاده خطرناکی برای مسافرت بود.
- ۴- احتمالاً شخصی که مورد راهزنی و جرح قرار گرفته بود، یک کلیمی بود.
- ۵- بهر حال، شخص سامری توجهش بر روی رسیدگی به نیازهای آن فرد مجروح بود و نه به اینکه او کی بود، از چه طایفه‌ای، و یا اینکه رنگ پوست و یا مذهب او، و یا اینکه او یک دوست بود یا دشمن. او حتی نگران امنیت خود نیز نبود.
- ۶- آیا اینطور نبود که کاهنان و لایوان (رهبران مذهبی یهودیان)، میبایستی اولین کسانی میبودند که بدون توجه به ملیت و دین این مرد مجروح به او کمک میکردند؟

۷- ولی کسی که به این فرد مجروح کمک کرد یک سامری بود. در حالیکه سامریان به دشمنی و خصومت با یهودیان مشهور بودند.

آیا بعد از خواندن این هفت نکته، خواندن دوباره این داستان برایمان معنی و مفهومی تازه داشته و کمکی خواهد کرد؟ آیا میتوانید دنیائی را تصور بکنید که انگیزه دوست داشتن دیگران به خاطر خود آنها باشد و نه ما؟ و یا حتی دنیائی که بتوان در آن دشمنان خود را دوست داشت و آنها را در میان دوستان خود شمرد؟ فرزند خدا بودن و او را "پدر آسمانی" خود خواندن چقدر شگرف است؟ این حقیقت دارد که دوست داشتن و بخشیدن دیگران چیزی مشکل و قیمتی است - اما چقدر برای خداوند دشوارتر و پر بها تر است که ما را دوست بدارد و ببخشد. بزودی، از بهائی که خود خداوند برای آمرزش ما پرداخت آگاهی خواهیم یافت.



درس هفتم

مرگ عیسی

در دروس گذشته با نمونه هایی چند از کارهای شگفت انگیز عیسی آشنا شدیم. جمعیت‌های بزرگی از مردم می آمدند تا به تعالیم عیسی گوش بدهند و از او کمک بطلبند. اما بسیاری از مردم از اینکه او با تمامی قدرتی که داشت حکمرانان رومی را از مملکت خود بیرون نراند و در نتیجه آنها از او مأیوس شدند. آنها فکر میکردند چقدر بهتر میبود که بجای اینکه رومیان بر آنها حکمرانی میکردند، آنها بر رومیان حکمرانی مینمودند. در یک مورد، عیسی حدود پنجهزار نفر را با چند قرص نان و تعدادی ماهی غذا داد. اما وقتی که او به آنان گفت که آنها به او یعنی "نان حیات" برای دلشان بیش از نانی که برای سیر کردن شکمشان است احتیاج دارند، تعداد پیروانش رو به کاهش گذاشتند. آن مردم، به سیر کردن شکمهایشان بیش از تغییر دادن دلهایشان علاقه داشتند و اندک اندک از علاقه آنها برای قبول کردن عیسی بعنوان مسیح موعود کاسته میشد.

رهبران یهود نیز در مورد عیسی احساس راحتی نمیکردند. در حقیقت، او را به شکستن فرمانهای الهی متهم میکردند. آنها مخالف کمک کردن به مردم در روز سبت (۱۰) بودند. رهبران یهود میگفتند که در این روز جز استراحت هیچ کاری نباید کرده شود و عیسی حتی نباید مردم را در آنروز از امراضشان شفا دهد. ایشان او را بخاطر معاشرت با گناهکاران سرزنش کرده و خود را از مردمی که با وی معاشرت داشتند بهتر و مقدس تر میدانستند. همانطوریکه در یکی از دروس قبلی ملاحظه کردید، وقتی که او گناهان مردم مفلوج را آموزد، او را به کفر گفتن متهم کردند. آنها نمیتوانستند منکر کارهای فوق العاده او باشند، ولی در عین حال، پیشنهاد میکردند که عیسی این کارها را به کمک شیطان انجام میدهد. آنها به اندازه کافی تیزهوش و متوجه بودند که محبوبیت عیسی بین مردم عادی قدرت آنها را سست کرده بود. در حقیقت، آنها عیسی را دشمنی خطرناک میدانستند که تهدیدی واقعی برای قدرت و نفوذ آنها بود. در اینصورت، مرده بودن چنین شخصی از زنده بودنش برای آنها بهتر بود. آنها هرگز عیسی را بعنوان مسیح موعود قبول نمیکردند.

۱۰- مراجعه شود به زیرنویس شماره ۲.

پس آیا عیسی همان مسیح موعود بود؟ تمام دشمنیها و خصومت‌های آنان نسبت به عیسی در این چند نکته خلاصه میشد - "قدرت" وی، "طبیعتی" که آن قدرت از آن ناشی میشد و "هدف" آن قدرت.

حتی نزدیکترین شاگردان عیسی نمیتوانستند مفهوم واقعی مسیح بودنش را آنطوریکه او مفهومش را میدانست درک کنند. آنها تمام کارها و تعالیم او را دیده و شنیده بودند. عیسی بارها تعالیمش را برای آنان تجزیه و تحلیل کرده بود و به ایشان در باره پادشاهی خدا تعالیم ویژه‌ای داده بود. روزی عیسی از شاگردانش چنین پرسید:

«^{۱۵}ایشان راگفت: "شما مرا که می‌دانید؟" ^{۱۶}شمعون پطرس در جواب گفت که "تویی مسیح، پسر خدای زنده!" ^{۱۷}عیسی در جواب وی گفت: "خوشبحال توای شمعون بن یونا! زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است. ^{۱۸}و من نیز تو را می‌گویم که تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت. ^{۱۹}و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می‌سپارم؛ و آنچه بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشایی در آسمان گشاده شود." (متی ۱۶: ۱۹-۱۵).

فقط بعد از این اقرار بود که عیسی معنی عمیق‌تر مسیح بودنش را بر آنها آشکار کرد و با اتکاء بر این اعتراف آنها بود که توانست به وضوح موضوع مسیح بودنش را به آنها بفهماند. عیسی در جای دیگری در مورد خود چنین می‌فرماید: "چنانکه پسر انسان نیامد تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد." (متی ۲۰: ۲۸).

در اینجا بود که شاگردان او واکنش نشان دادند. آنها اصرار کردند که مسیح نباید زجر کشیده و مرگ شرم‌آوری را متحمل شود. آنها می‌پنداشتند خداوند هرگز نخواهد گذاشت که چنین چیزی برای خادم وفادارش پیش بیاید. به این ترتیب، شاگردان عیسی سخنان خود عیسی را بعنوان سخنانی بی‌هوده رد کردند. ولی آیا درک آنها از این موضوع معادل درک خود عیسی بود؟ شما چطور؟ آیا شما میدانند که او کی است؟ (آیا پیروان او امروز این مطلب را بهتر می‌فهمند یا نه؟)

بزودی رهبران یهود آشکارانه در پی یافتن راهی بودند تا عیسی را از بین ببرند. بالاخره یک شب، وقتی که او مشغول دعا کردن با پدر آسمانی خود بود موفق به بازداشت او شدند. در همان شب، آنها دادگاه مسخره‌ای تشکیل دادند و سعی کردند تا شهادتی پیدا کنند و بنا به احکام یهودیان، با شهادت دروغینشان بتوانند او را متهم بکنند. وقتیکه آن شهادتها با یکدیگر سازگاری نداشتند، رهبران یهود بنا به نوشته عهد جدید از عیسی چنین پرسیدند:

«و چون روز شد، اهل شورای قوم یعنی رؤسای کهنه و کاتبان فراهم آمده، در مجلس خود او را آورده و گفتند: "اگر تو مسیح هستی بما بگو." او به ایشان گفت: "اگر به شما بگویم مرا تصدیق نخواهید کرد. و اگر از شما سؤال کنم جواب نمیدهید و مرا رها

نمیکنید. لیکن بعد از این پسر انسان (۱۱) به طرف راست قوت خداوند خواهد نشست." همه گفتند: "پس تو پسر خدا هستی؟" (۱۲) او به ایشان گفت: "شما میگویید که من هستم." آنها گفتند: "دیگر ما را چه حاجت به شهادت است؟ زیرا خود از زبانش شنیدیم." (لوقا ۲۲: ۶۶-۷۱). چون عیسی اقرار کرد که مسیح و پسر (روحانی) خدای متبارک است، در نتیجه، رهبران یهود او را محکوم به مرگ کردند.

آنها بسرعت عیسی را نزد پیلاطوس فرماندار رومی بردند و او را متهم کردند که که خود را پادشاه خوانده و بنابراین تهدید بزرگی برای امپراطور روم که فرمانروای ملت بود به شمار میرفت. وقتیکه پیلاطوس در این مورد از او سؤال کرد، عیسی تأیید نمود که او پادشاه است ولی افزود که پادشاهی او دنیوی نمیباشد. با اینکه پیلاطوس تشخیص داد که عیسی هیچگونه خطری برای فرمانروائی روم نبود، ولی سرانجام عیسی را تحویل یهودیان داد و به آنها گفت هرکاری که بخواهند میتوانند با او بکنند. آنها سپس عیسی را برداشته، او را کتک زده، تف بررویش انداخته و بالاخره او را مصلوب نموده و اینگونه استهزاء و مسخره کردند:

"گروهی به تماشا ایستاده بودند. و بزرگان نیز تمسخرکنان با ایشان می گفتند: "دیگران را نجات داد. پس اگر او مسیح و برگزیده خدا می باشد خود را برهاند." (متی ۲۷: ۴۱-۴۴). بعد از چند ساعت بر روی صلیب، همانطوریکه در عهد عتیق گفته شده است، عیسی آواز بلندی کرد و جان داد (متی ۲۷: ۵۰).

بلی، عیسی بر روی صلیب جان سپرد. او مانند یک شخص درک نشده، متروک، مورد استهزاء و تحقیر قرار گرفته جان سپرد. در حقیقت، او این قدرت را داشت که خودش را نجات بدهد. از طرف دیگر، دشمنانش در اظهار اینکه او نمیتوانست خود را نجات دهد بنوعی درست میگفتند. این محبت بی نهایت او به بشریت بود که او را بر روی صلیب نگهمیداشت و نه میخهای زده شده به دست و پاهایش. همانطوریکه اشعای نبی نبوت کرده بود (لطفاً بدرس شماره سوم مراجعه شود)، مسیح بخاطر ما رنج کشید و مرد. او مرد تا ما حیات داشته باشیم (اشعیا ۵۳: ۶-۹).

۱۱ - مراجعه شود به زیرنویس شماره ۸.

۱۲ - منظور از پسر یا فرزند خدا بصورت روحانی میباشد نه جسمانی. منظور انجیل این نمیباشد که خداوند زن یا همسری داشته و عیسی از آن زن بدنیا آمده بود. همچنین این بدین معنا نمیباشد که مسیح خدایی مجزا از خداوند واحد است. همانگونه که عیسی "کلمه خداوند" نامیده میشود، او "پسر خدا" هم نامیده میشود. خداوند کلامش را از طریق عیسی که همانا فرزندش محسوب میشود را به ما آورده و با ما صحبت میکند.



درس هشتم

عیسای قیام کرده، زنده و جاودانی

عیسی در روز جمعه جان سپرد. دوستانش با شتاب تدارک کفن و دفن او را قبل از روز سبت (۱۳) یعنی شنبه که روز عبادت و استراحت بود فراهم کردند چون در روز سبت انجام هر نوع کاری بر طبق شریعت یهود قدغن بود. شخص ثروتمند و با نفوذی که از رهبران یهود میترسید، ایندفعه شهادت نشان داده و جلو آمد و قبر مناسبی را برای عیسی فراهم کرد. عیسی را در آن قبر قرار دادند و سنگ بزرگی در جلوی آن غلطاندند و پاسدارانی نیز در آنجا گماشتند تا از قبر عیسی مراقبت بکنند. اکنون سؤال بجا و مناسب این میباشد که وقتی ما میدانیم که عیسی الان مرده و دفن شده است، پس چه نیازی است به شروع یک فصل و درس دیگری از زندگانی و کارهای عیسی؟ جواب این سؤال خیلی ساده میباشد: مرگ عیسی آخرین فصل زندگانی او نمیشد. عیسی، در روز جمعه مرد، ولی او در روز یکشنبه از میان مردگان زنده شده و قیام کرد!

این امر حقیقت دارد که زندگی هر فردی با مرگش در این کرهٔ خاکی به اتمام میرسد و هرچه که باید در بارهٔ او گفته شود، و تمام حرفهای محبت آمیز و خاطرات شیرین در بارهٔ او هرگز نخواهد توانست تا آن شخص را برای ما زنده و حاضر بکند. اما مرگ عیسی آخرین فصل زندگی او نیست! در حقیقت، مرگ عیسی برای او فصل اول زندگی جدیدش و بعد از مرگ او بود. کتابها و فصول بسیاری در بارهٔ حیات جدید او نوشته شده است و هنوز هم نوشته میشود. این است آیاتی چند از انجیل در رابطه با داستان زندگی جدید عیسی:

«و بعد از سبت» (۱۴)، هنگام فجر، روز اول هفته، مریم مجدلیه و مریم (۱۵) دیگرجهت دیدن قبرآمدند. ^۲ که ناگاه زلزله‌ای عظیم حادث شد از آنرو که فرشته خداوند از آسمان نزول کرده، آمد و سنگ را از در قبر غلطانیده، برآن

۱۳، ۱۴ - مراجعه شود به زیرنویس شماره ۲.
۱۵ - این دو مریم و مریم مادر عیسی سه شخصیت جداگانه میباشند.

بنشست.^۳ و صورت او مثل برق و لباسش چون برف سفید بود.^۴ و از ترس او کشیکچیان به لرزه درآمده، مثل مرده گردیدند.^۵ اما فرشته به زنان متوجه شده، گفت: شما ترسان مباشید! در اینجا نیست زیرا چنانکه گفته بود برخاسته است. بیائید جایی که خداوند خفته بود ملاحظه کنید،^۶ و به زودی رفته شاگردانش را خبر دهید که از مردگان برخاسته است. اینک پیش از شما به جلیل (۱۶) می‌رود. در آنجا او را خواهید دید. اینک شما را گفتم.»^۷ پس، از قبر با ترس و خوشی عظیم به زودی روانه شده، رفتند تا شاگردان او را اطلاع دهند.^۸ و در هنگامی که بجهت اخبار شاگردان او می‌رفتند، ناگاه عیسی بدیشان برخورد، گفت: «سلام بر شما باد!» پس پیش آمده، به قدمهای او چسبیده، او را پرستش کردند.^۹ آنگاه عیسی بدیشان گفت: «مترسید! رفته، برادرانم را بگویید که به جلیل بروند که در آنجا مرا خواهند دید.» (متی ۲۸: ۱۰-۱).

حالا بیایید تا این صحنه را از دو نقطه نظر متفاوت بررسی بکنیم:

صحنه اول: شاگردان و دوستان عیسی که پیرو او بوده، به تعالیم او گوش داده و نیز کارهای عظیم و فوق‌العاده او را مشاهده کرده و میدانستند که او آن مسیح موعود خدا میباشد، اکنون مرده و مدفون بود و تمام امیدهای آنها نیز با او دفن شده و زیر خاک رفته بود. آنها گنج و دلشکسته اند. او بمردگان حیات داده بود ولی اکنون خود حیات دهنده مرده و در قبر سردی قرار داشت. او نیز از عاقبت دیگران یعنی مرگ مستثنی نبود.

صحنه دوم: اکنون او قیام کرده و زنده است. همان شاگردان و دوستان عیسی همگی خوشحال و مطمئن بنظر میرسند. آنها دیگر از ترس دیگران در پشت درهای بسته پنهان نمیشوند. آنها با شهامت در جاده‌ها راه می‌روند و تعالیم و کارهای فوق‌العاده عیسی را برای همه نقل میکنند و او را بعنوان مسیح موعود و نجات دهنده بشریت اعلام میکنند. این دو صحنه زاده تخیلات بشر نمیشاند و جزو حقایق ثبت شده تاریخ بشریت و نیز توصیفات دقیقی از شاگردان عیسی میباشد. سؤال: "چرا چنین تفاوت خارق‌العاده ای بین صحنه اول و دوم وجود دارد؟" جواب این سؤال را فقط میتوان بوسیله مهمترین واقعه تاریخ توجیه کرد و همانا آن قیام "عیسی مسیح" از مردگان در بین این دو صحنه میباشد. بهمین جهت است که اولین پیروان عیسی مسیح در آن روزها، روز عبادتی و استراحتی خود را از شنبه به یکشنبه تغییر دادند.

رستاخیز عیسی در واقعیت کلیدی است که معنای زندگی و سر مرگ عیسی را بعنوان خدمتگذار خداوند و مسح شده او می‌گشاید. اگر رستاخیز عیسی را از او بگیریم، او را فقط به مقام یک معلم یا پیامبر و راهنما که ما را از تعالیم خوب بهره‌مند کرده و کارهای بزرگی انجام داده ولی الان مرده و همراه با معلمین و پیامبران بزرگ دیگر مدفون شده است درآورده و تنزل میدهیم. در این صورت، هنوز قدرت شرارت و گناه باقی میماند و مرگ، این آخرین دشمن بشریت، او را با تمام قدرت فرا گرفته [و کماکان او را از خداوند جدا ساخته] و مرگ همچنان بر دنیا مسلط میماند.

۱۶- جلیل ایالتی در شمال اسرائیل بوده و زادگاه اکثر شاگردان مسیح بود.

در حقیقت "رستاخیز" عیسی است که بر ما آشکار میکند که عیسی چه کسی است و برای ما چه کرده است. بدون شک، او معلمی بزرگ، رسول و پیامبر خدا بود. اما او بسیار والاتر از این اوصاف است. او بر شیطان، گناه، مرگ و بر تمامی نیروهای شریر غلبه کرد. ما در او آمرزش گناهان خود را مییابیم. توسط او مرگ نابود میشود. همانطور که او گفت، او راه راستی و حیات است. او نه تنها "کلام خدا" را میگوید، بلکه او خود "کلام ابدی خداوند" بوده و تجسمی از خود خداوند بصورت بشر و بخاطر نوع بشر است. به این دلیل بود که عیسی میتواندست بگوید: "...آنکه مرا دیده است پدر آسمانی را دیده است." (یوحنا ۱۴: ۹). او عمانوئیل (خداوند با ما) (۱۷) است، خدایی که با ما و برای ما است. آری عیسی بی‌نظیر است!

بدلیل آنکه عیسی از مرگ برخاست، دیگر احتیاجی نیست که مرگ آخرین فصل زندگی شما باشد. او را در قلب خود بپذیرید و فصل اول زندگی جدید خود را با او شروع کنید. شما با او میتوانید معنا و مقصود جدیدی در زندگی خود بیابید. بلی دوستان، این است آن خبر خوش برای شما! آیا این بهترین خبری نیست که تا بحال شنیده اید؟ او، عیسیای برخاسته از مردگان است و درب قلب شما را میکوبد تا وارد شود. آیا به او این اجازه را خواهید داد؟ (مکاشفه ۲۱: ۳-۲۰).

۱۷- لطفا مراجعه شود به زیرنویس شماره ۵.



فصل نهم

پیروی از عیسی

عیسی چهل روز بعد از رستاخیزش بزندگی بر روی زمین ادامه داد و شاگردان خود را در موارد متعددی ملاقات کرد. در طی این مدت، او به تعلیم و آماده کردن آنها در رابطه عزیمت خود به بهشت ادامه داد. در یک مورد، او در برابر بیش از ۵۰۰ نفر ظاهر شد. آیا می‌توانید سرور و شادی آنها را از اینکه با نجات دهنده خود روبرو شده بودند حدس بزنید؟

عیسی قبل از اینکه به بهشت صعود کند، به شاگردان خود چنین گفت:

"^{۱۸}... تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است. ^۹ پس رفته، همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب [پدر] و ابن [پسر] و روح‌القدس تعمید دهید. ^{۲۰} و ایشان را تعلیم دهید که همهٔ اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند. و اینک من هرروزه تا انقضای عالم همراه شما خواهم بود آمین." (متی ۲۸: ۱۸-۲۰)

در حالیکه عیسی، یعنی "کلمهٔ خدا" داشت شاگردانش را ترک میگفت تا به بهشت آنجائی که او قبلاً از آنجا آمده بود برود، آنها صدائی را شنیدند که این چنین میگفت:

«^۹ و چون این را گفت، وقتی که ایشان همی نگریستند، بالا برده شد و ابری او را از چشمان ایشان در ربود. ^{۱۰} و چون به سوی آسمان چشم دوخته می‌بودند، هنگامی که او می‌رفت، ناگاه دومرد سفیدپوش نزد ایشان ایستاده، ^{۱۱} گفتند: "ای مردان جلیلی (۱۸) چرا ایستاده، به سوی آسمان نگرانید؟ همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد، باز خواهد آمد به همین طوری که او را به سوی آسمان روانه دیدید."» (اعمال رسولان ۱: ۹-۱۱).

عیسی خودش قبل از مصلوب شدنش در بارهٔ بازگشتن خود به بهشت با شاگردانش سخن گفته بود. در زمانی دیگر او با شاگردانش در مورد بازگشت دوبارهٔ خود بزمین که با جلال و پرشکوه که بجهت قضاوت مردم خواهد بود نیز سخن داشته بود. (این همان

۱۸- مراجعه شود به زیر نویس شمارهٔ ۱۶.

روزی است که همگی ما باید برای آن آمادگی داشته باشیم). اما فقط بعد از رستاخیز عیسی بود که شاگردانش شروع به فهمیدن بسیاری از تعالیم او کردند. ده روز بعد از صعود عیسی در حالیکه شاگردان دور هم جمع شده بودند، روح القدس خداوند که که آمدنش را عیسی به آنها قول داده بود بر شاگردان نازل شد تا آنها را برای کارهایی که در پیش داشتند آماده کند. روح القدس به آنها اطمینان داد که همان عیسی که به عالم بالا صعود کرده بود اکنون و برای همیشه با آنان حاضر است. از آنموقع به بعد، آنها متوجه شدند که دست، پا و چشم و گوش عیسی بوده و بی‌باکانه از جایی به جای دیگر حرکت کرده، بمردم کمک نموده و خیر خوب و خوش عیسی را که همانا تعلیمات داده شده توسط او و روح القدس را و میوه‌هایی که آنها ببار می‌آورند را به دیگران آورده و می‌آموزند (۱۹).

امروزه، شاگردان عیسی به انتشار مژده عیسی مسیح ادامه می‌دهند و در عین حال انتظار بازگشت دوباره او را میکشند. در حقیقت، این دروس یکی از راه‌هایی است که آنها سعی میکنند که مژده مسیح را با من و شما در میان بگذارند. آیا هنوز صدای عیسی را میشنوید که بر در قلبتان می‌کوبد و از شما اجازه ورودش را میطلبد؟ شاید شما پیرسید که برای پذیرفتن عیسی در قلب خود چه باید بکنید و چگونه باید باشید. و یا اینکه چگونه او را بدیگران بشناسانید. اگر چنین است، در زیر چند راهنمایی از میان تعالیم خود عیسی را به شما عرضه میکنیم:

۱- روزی عیسی داستانی در باره دو نفر را که دعا میکردند تعریف کرد. اولی مردی خیلی مذهبی و از خانواده‌ای خوب بود. او خداوند را سپاس میگفت که مثل بقیه مردم گناهکار، طمع‌ورز، نادرست و شهوت‌پرست نبود. او در ادامه دعایش بخداوند یادآوری میکرد که (انگار که خداوند خیر نداشت!) که او چقدر روزه میگرفت و چطور دعا میکرد و چقدر صدقه میداد. این مرد خود را مردی بسیار خوب تصور میکرد. او چنین می‌پنداشت که کارهای نیکش او را سزاوار رستگاری خداوند میکرد. اما حقیقت این است که تنها چیزی را که خداوند در او میدید تکبر، تحقیر دیگران، خودستایی و خود فریبی‌اش بود (مراجعه شود به لوقا ۱۸: ۹-۱۲).

دعای نفر دوم در همین داستان تنها یک تضرع بود: "ای خداوند، بر من گناهکار رحم کن." (لوقا ۱۸: ۱۳-۱۴). این مرد خود را آنطور میدید که خداوند او را میدید. او آگاه بود که قلبش به شفا احتیاج دارد و فقط خود خداوند میتواند او را شفا دهد. دعای [من]، شما و هرکسی باید مانند دعای نفر دوم باشد.

۲- اکنون اگر مایلید، میتوانید این دعا را بخوانید: "خدایا، بر من ... (لطفا اسم خود را در اینجا بگذارید) گناهکار رحم داشته باش." بعد عیسی را بعنوان رحمت خداوند برای خود و به عنوان نجات دهنده خود در قلبتان بپذیرید و بگذارید تا او راه راستی و حیات شما باشد.

۳- شاگرد او بشوید. عیسی دنبال اشخاصی که فقط او را تحسین نکنند نمی‌گردد. بلکه او

۱۹- میوه‌هایی که روح القدس ببار می‌آورند عبارتند از: محبت، شادی، آرامش، بردباری، مهربانی، نیکی‌کاری، وفاداری، فروتنی و خویش‌ننداری (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳). لطفا برای اطلاعات بیشتر در مورد ندول روح القدس به فصل دوم اعمال رسولان مراجعه شود.

دنبال شاگردانی میگردد که پیرو او باشند و اراده پدر آسمانش را بجا آورند. کسانی که حاضرند حتی بخاطر او زجر بکشند.

شما در زندگیتان کارهای نیکی خواهید کرد که مایه خوشنودی عیسی خواهند شد. اما شما نباید این کارها را با انگیزه نجات از گناهانتان انجام بدهید، چون کارهای نیک ما نمیتواند ما را از گناهانمان آزاد کرده و به رستگاری خداوند برسانند. در واقع ما بوسیله عیسی نجات یافته‌ایم تا این کارها را برای جلال دادن نام او انجام بدهیم (متی ۵: ۱۵-۱۶).

همچنین، ما در حالیکه وفادارانه مشغول به انجام این اعمال نیک هستیم، باید با علاقه در انتظار برگشت مجدد عیسی بوده و با خوشحالی آماده ملاقات و مصاحبت ابدی با او باشیم.

یک دعا

"ای خداوند رحیم، ما اعتراف میکنیم که اسیر گناه هستیم و نمیتوانیم خود را از آن آزاد کنیم. ما در برابر تو، با اندیشه‌ها، سخنان و کارهایمان گناه کرده‌ایم. ما در آنچه که انجام داده‌ایم و آنچه که نکرده‌ایم گناهکاریم. ما تو را با تمامی دل دوست نداشته‌ایم. ما همسایگانمان را نیز مانند خود دوست نداشته‌ایم. خداوندا، بخاطر عیسی مسیح بر ما رحم کن. ما را ببخش و دوباره بساز و هداییمان کن تا اراده تو را با شادی تعقیب کرده و در راه تو با اشتیاق قدم برداریم تا نام قدوس تو جلال یابد. آمین." (۲۰)

عبارتی از کتاب مقدس

"ای حبیبان، یکدیگر را محبت بنمائیم زیرا که محبت از خداست و هر که محبت می‌نماید از خدا مولود شده است و خدا را می‌شناسد،^۸ و کسی که محبت نمی‌نماید، خدا را نمی‌شناسد زیرا خدا محبت است.^۹ و محبت خدا به ما ظاهر شده است به اینکه خداوند پسر یگانه^{۱۰} خود را به جهان فرستاده است تا با وی زیست نماییم.^{۱۱} و محبت در همین است، نه آنکه ما خدا را محبت نمودیم، بلکه اینکه او [نخست] ما را محبت نمود و پسر خود را فرستاد تا کفار گناهان ما شود.^{۱۱} ای حبیبان، اگر خدا با ما چنین محبت نمود، ما نیز می‌باید یکدیگر را محبت نماییم." (اول یوحنا ۴: ۱۱-۷).

آمین.

۲۰- برداشته شده از یک سرود مذهبی مسیحی بزبان انگلیسی.

۲۱- مرا جعه شود به زیرنویس شماره ۱۲.

لطفاً برای دریافت نسخه‌ای از کتاب مقدس به زبان فارسی و کسب اطلاعات بیشتر در مورد مسیح و مسیحیت، با نشانی‌های:

F.F.M.
P.O. Box 65214
Toronto, ON.
M4K 3Z2

آدرس تارنما (وبسایت) -- www.ffmna.org

ویا:

تماس حاصل نمایید.